



University of Tehran Press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

The Image of Eastern Women in the Works of Alexander Pushkin

Pavel Alekseev¹ 0000-0003-3680-1785 Marzieh Yahyapour² 0000-0001-8195-6909
Janolah Karimi-Motahhar³ 0000-0002-6072-5797

1. Department of Russian Literature, Faculty of History and Philology, Gorno-Altai State University, Russia. E-mail: pavel.alekseev.gasu@gmail.com
2. Department of Russian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Iran. E-mail: myahya@ut.ac.ir
3. Department of Russian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Iran. E-mail: jkarimi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 24 February 2025

Received in revised form: 6 June 2025

Accepted: 6 June 2025

Published online: Autumn 2025

Keywords:

Alexander Pushkin, the East, Eastern women, Russian literature, intercultural dialogue

ABSTRACT

This article explores the role and status of Eastern women in the works of Alexander Pushkin, a celebrated figure in Russian literature. From the sacred scriptures to the tales of One Thousand and One Nights, Eastern narratives have long captivated Russian poets and writers. The Russian literary world has demonstrated a profound interest in Eastern culture, with some authors traveling to the East and others drawing inspiration from texts and oral stories. Women play a pivotal role in many of these orientalist narratives. Pushkin, a key literary figure of Russia's Golden Age, created works enriched by Eastern culture, granting particular attention to the image and emotional world of Eastern women. This study seeks to answer the following questions: From what perspective does Pushkin address the Eastern woman? Does he admire or criticize them? Is his portrayal of these women intended to foster intercultural dialogue? By analyzing the Eastern woman motif in Pushkin's works, it becomes clear that various dimensions of women's individual and social lives were significant to him. Inspired by his personal disposition and the cultural climate of his time, Pushkin created narratives where the theme of Eastern women often draws from religious archetypes and touches upon political, historical, spiritual, social, moral, and romantic dimensions. His works have significantly contributed to the understanding of Eastern women and have left a lasting impact on Russian society.

Cite this article: Alekseev, P. , Yahyapour, M. , and Karimi-Motahhar, J. . "The Image of Eastern Women in the Works of Alexander Pushkin", *Research in Contemporary World Literature*, 2025, 30 (2), 299-314. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2025.396140.2655>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2025.396140.2655>



سیمای زنان شرقی در آثار آلكساندر پوشکین

پاول آلیکسیف^۱ مرضیه یحیی پور^۲ ✉ جان اله کریمی مطهر^۳

۱. گروه ادبیات روسی، دانشکده تاریخ و فیلولوژی، دانشگاه دولتی گورنا-آلتایسک. گورنا-آلتایسک، روسیه. رایانامه: pavel.alekseev.gasu@gmail.com

۲. گروه زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: myahya@ut.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: jkarimi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مقاله حاضر به موضوع جایگاه زنان مشرق‌زمین در آثار آلكساندر پوشکین، مهر ادبیات روسی می‌پردازد. داستان‌های کهن شرقی از قصه‌های کتاب‌های مقدس گرفته تا قصه‌های هزارویک شب شهرزاد قصه‌گو همیشه مورد توجه شاعران و نویسندگان روس بوده است. عطش شناخت فرهنگ مشرق‌زمین از سوی ادیبان روسی شگفت‌آور است. برخی با سفر و عده‌ای نیز با بهره از نوشته‌ها و شنیده‌ها، اشعاری با مضامین شرقی سروده‌اند که نقش زنان در آنها کلیدی است. پوشکین، شاعر و نویسنده سده زرین ادبیات روسی با بهره‌گیری از فرهنگ شرقی آثاری آفرید که در آنها به حال و هوای زن شرقی جلوه ویژه‌ای داده است. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤالات است: پوشکین از چه منظری به موضوع زن شرقی در آثار خود پرداخته است؟ او در آثارش زنان شرقی را مورد ستایش و تمجید قرار داده یا نکوهش؟ آیا هدف او از توصیف شخصیت زنان ایجاد گفت‌وگوی بین‌فرهنگی است؟ با بررسی موتیو زن شرقی در آثار این شاعر و نویسنده روس به این نتیجه می‌رسیم که ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی زنان برای او مهم بوده است. او بنا به اقتضای حال و هوای درونی و شرایط خود دست به خلق آثاری درباره زنان شرقی زده است. موضوع زن شرقی، گاهی با بهره‌گیری از کهن‌الگوهای کتاب‌های مقدس، در زمینه‌های سیاسی، تاریخی، دینی - عرفانی، اجتماعی، اخلاقی و عشق زمینی - احساسی پس‌زمینه اصلی برخی از آثار او است. آثار پوشکین کمک شایسته‌ای در شناخت زنان شرقی در ابعاد گوناگون داشته و تأثیر عمیقی بر جامعه روسی گذاشته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶	
تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۴	
کلیدواژه‌ها:	
آلكساندر پوشکین، مشرق‌زمین، زنان شرقی، ادبیات روسی، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی	

استناد: آلیکسیف، پاول، یحیی پور، مرضیه، و کریمی مطهر، جان اله. "سیمای زنان شرقی در آثار آلكساندر پوشکین". *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۱۴۰۴، ۳۰ (۲)، ۲۹۹-۳۱۴.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2025.396140.2655>



۱- مقدمه

مشرق‌زمین و فرهنگ آن بخش قابل توجهی از صفحات آثار روسی را به خود اختصاص داده است. شهرزادِ قصه‌گو، لیلا، راحیل، سارا، مریم مقدس، زینب، صفیه و غیره پیوسته در مرکز توجه سخن‌وران روسی قرار داشته‌اند. سخن‌وران روسی برخی با سفر و عده‌ای با بهره از نوشته‌ها و شنیده‌ها، اشعاری با مضامین شرقی سروده‌اند که نقش زنان در آنها کلیدی است. پوشکین، خورشید ادب روسی، با بهره‌گیری از فرهنگ شرقی آثاری آفرید که در آنها به حال و هوای زن شرقی جلوه ویژه‌ای داده شده است.

مشرق‌زمین در سنت ادبی روسیه نه به‌عنوان مجموعه‌ای از سیماهای تصادفی، بلکه به مانند عرصه‌ای کامل از بازنمایی فرهنگی ظاهر می‌شود و از ساختاری درونی و انسجام‌شکلی - مضمونی برخوردار است. این عرصه نه بر اساس ایده‌های جغرافیایی دربارهٔ سرزمین‌های غیروپایی، بلکه بیشتر در چارچوب تجربهٔ فرهنگی شکل می‌گیرد که در آن سیماهای شرقی از طریق سنت‌های ادبی، موتیوها و پیوندهای بینامتنی درک و پردازش می‌شوند. بنابراین، سیستمی پایدار از تصاویر شکل می‌گیرد که بازتاب‌دهندهٔ ویژگی‌های فهم و درک مشرق‌زمین در اندیشهٔ هنری روسیه است.

در این راستا، جا دارد تا به تعدادی از آثاری اشاره کنیم که به بررسی پدیدهٔ «ارتباطات شرق و غرب» می‌پردازند (نولمان^۱ ۱۹۶۷ و براگینسکی^۲ ۱۹۸۸)، همچنین پیش‌زمینهٔ تاریخی و فرهنگی نگاه به مشرق‌زمین را در چارچوب رویکردهای تطبیقی-تاریخی و تصویرشناسی تحلیل می‌کنند (چالیسووا^۳ و اسمیرنوف^۴، ۲۰۰۰؛ انیسیموف^۵ و پاناماریف^۶، ۲۰۲۳). در ادبیات روسی، مجموعه متن‌هایی شکل می‌گیرد که اصالت مکانی - اسطوره‌ای دارند: متون کریمه، قفقاز، سیبری، شرقی و غیره (کوریانف^۷، ۲۰۱۹؛ انیسیموف^۸، ۲۰۱۴؛ الیکسیف^۸، ۲۰۱۵)، برخی نیز به موتیوهای شرقی در آثار پوشکین^۹ پرداخته‌اند (کریمی مطهر و یحیی‌پور، ۱۳۹۱).

در پژوهش‌های جدیدتر، این سنت در چارچوب تحلیل بازنمایی‌های فرهنگی ادامه یافته، که در آن نه تنها به جنبه‌های زیبایی‌شناختی، بلکه به جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی نیز بیشتر توجه

-
1. Nol'man
 2. Braginskii
 3. Chalisova
 4. Smirnov
 5. Anisimov Anisimov
 6. Ponomarev
 7. Kur'ianov
 8. Alekseev
 9. Pushkin

می‌شود. در چنین رویکردهای مشابیهی، مشرق‌زمین نه به‌عنوان موتیوی در ردیف دوم، بلکه به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم تخیل ادبی ظاهر می‌شود که به فرد امکان می‌دهد ایده‌هایی دربارهٔ جهانی متفاوت از تجربه فرهنگی خود بیان کند. در این درک، تصویر مشرق‌زمین به شکلی بیانگر و بازتاب‌دهندهٔ فرهنگ و سرنوشت خویش می‌شود، از جمله از طریق سیمای زنان، که بار نمادین ویژه‌ای به دست می‌آورند. لازم است در نظر داشت که «خاورمیانه از قرون وسطی تا سدهٔ بیستم، همواره جایگاه بسیار مهمی در حوزه علایق فرهنگی و سیاسی روسیه داشته است» (کاتلنیکوف ۱۳)

روش تحقیقی توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به سؤالات زیر است: پوشکین از چه منظری به موضوع زن شرقی پرداخته است؟ زنان شرقی در آثار او مورد ستایش و تمجید قرار گرفته‌اند یا نکوهش؟ آیا با توصیف زنان شرقی هدف شاعر روس ایجاد گفت‌وگوی بینافرهنگی است؟

۲- بحث و بررسی

در میان شاعران روس آلکساندر پوشکین به ابعاد گوناگون دین، فرهنگ و ادبیات و نیز مردم‌شناسی مشرق‌زمین، در آثار خود پرداخته است و در این میان شخصیت زنان شرقی از نگاه وی پنهان نمانده است.

در اینجا متون پوشکین از منظر شرق‌شناسی و تصویرشناسی، به‌عنوان ساختارهای شاعرانه شرق که در آن چهرهٔ زن نقش کلیدی دارد، بررسی خواهد شد. در اصل، تصاویر پوشکین از زنان شرقی را اگر نگوییم نمونه، می‌توان به‌عنوان الگو در نظر گرفت، که قطعاً نقطهٔ مرجعی است که شاعران نسل‌های بعدی، بونین و یسنین، توسط آن هدایت شده‌اند. همچنین نشان داده می‌شود که چگونه زن شرقی پوشکین به «حامل» رمز فرهنگی شرق، احساسی بودن، رمز و راز و غیریت معنوی آن تبدیل می‌شود. پوشکین به سادگی از یک قهرمان شرقی تجلیل نمی‌کند، بلکه از طریق او به‌عنوان «دیگری» در رابطه با فرهنگ اروپایی و روسی تصویری از یک تمدن کامل می‌سازد. همچنین مهم است که شاعر چگونه صفات کهن‌الگویی (معصومیت، فروتنی، تقدس) را با دیدگاه عاشقانه شخصی ترکیب می‌کند. بنابراین، تلاش شده است تا نشان داده شود سیمای زنان شرقی در شعر پوشکین به‌عنوان یک مکانیسم هنری و فرهنگی چگونه عمل می‌کند: این به شاعر کمک می‌کند تا مرز شرق و غرب را درک کند، «اسطوره‌شناسی شرق» شاعرانه بیافریند و به معنایی از طریق گفت‌وگو با «دیگری»، «من» شاعرانه‌ای شکل دهد.

مشرق‌زمین در سنت ادبی روسیه ساختاری دوگانه پیدا می‌کند: از یک سو، به‌عنوان مکانی رنگارنگ با فهم رنگ‌های خاص مرتبط با مکان جغرافیایی دوردست با تاریخی عجیب یا نزدیک از

لحاظ فرهنگی «مشرق‌زمین خودی»، (تولز^۱ ۲۰۱۱، دولبیلوف^۲ ۲۰۱۱)، از سوی دیگر، به‌عنوان الگوی انسان‌شناختی که نه چندان با مشاهده تجربی، بلکه با تفسیر خلاقانه مبتنی بر حافظه فرهنگی، سنت‌های شعری و کلیشه‌های تاریخی شکل گرفته است.

در این مکان، سیمای مشرق‌زمین می‌تواند همزمان هم به‌عنوان موضوع ایده‌آل‌سازی شده و هم به‌عنوان نمادی از رمز و راز یا جهان‌بینی متفاوت عمل کند. سیماهای زنان در چنین سیستمی، شخصیتی نمادین پیدا می‌کنند؛ آنها واسطه‌ای بین کدهای فرهنگی گوناگون می‌شوند و ایده‌های مرزی و مرحله انتقالی را تجسم می‌دهند. به گفته یوم. لوتمان، مانند مرز بین «خودی» و «دیگری» عمل می‌کنند. نه به‌عنوان مانعی، بلکه به‌عنوان غشای پوششی عمل می‌کنند (لوتمان^۳ ۱۸۳)، و این پویایی ادراک، به درستی نقش مهم سیمای زنان را در گفت‌وگوهای ادبی آشکار می‌کند.

برای نمونه موقعیت مشاهداتی پوشکین در اثر «سفر به ارزروم» (۱۸۳۶)، این امکان را فراهم می‌سازد تا تغییراتی را در درک مشرق‌زمین، از عرف‌گرایی شاعرانه گرفته تا میل به درک فرهنگی و دقت مشاهده‌ای را ثبت کنیم. در این زمینه، شخصیت‌های زن نه تنها موضوع توصیف، بلکه شکلی از تعامل نمادین با فضای غنی فرهنگی «دیگری» را نشان می‌دهند.

یکی از جنبه‌های کلیدی گفتمان شرق‌شناسی ادبیات روسیه، ساختار نمادین آن است که در آن چهره زن شرقی جایگاه ویژه‌ای دارد. مشرق‌زمین در اندیشه فرهنگی نشانه‌شناختی، اغلب نه تنها به‌عنوان مکانی متحرک، بلکه به‌عنوان فضایی مرتبط با زن ظاهر می‌شود که ویژگی‌های رمز و راز، پنهان‌کاری و جذابیت را بازتاب می‌دهد. حتی در مواردی که شخصیت‌های مرد (پیامبر، شاه، جنگجو، بازرگان، درویش) در صفحات متون ادبی ظاهر می‌شوند، فضای فرهنگی مشرق‌زمین را می‌توان با سیماهای مرتبط با اصل زنانه، به مفهوم نمادی از «دیگری» و جهانی دست‌نیافتنی، رنگ‌آمیزی کرد. چنین نماد زنانه، وسیله‌ای برای بیان هنری فاصله، تفاوت و میل به شناخت و درک «دیگری» است. در سنت ادبی غرب و روسیه که در مرز میان مشرق‌زمین و اروپا واقع شده است، زن شرقی اغلب نه به شخصیتی با اراده فردی، بلکه به نشانه‌ای از نقش فرهنگی، راهنما، واسطه و نماد مرز تبدیل می‌شود. در سیمای او ایده‌های زیبایی، فروتنی، خرد یا رمز و راز را متمرکز می‌کند، که به نویسنده اجازه می‌دهد تا طیف گسترده‌ای از نگرش‌ها را نسبت به مشرق‌زمین به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی بیان کند. بررسی چنین سیماهایی این امکان را برای ما فراهم می‌سازد تا درک عمیق‌تری از روش‌هایی

1. Tolz

2. Dolbilov

3. Lotman

که فرهنگ روسی ایده «دیگری» را در ابعاد مذهبی، قومی و اغلب ایدئولوژیک آن بیان می‌کند دست یابیم. تحلیل ساختارهای جنسیتی شرق‌شناسی مکانیسم‌های درونی سلسله‌مراتب فرهنگی را که در ادبیات انعکاس یافته، آشکار می‌کند: بین مرکز و پیرامون، میان شناخته و ناشناخته، میان آشکار و پنهان. در این زمینه، سیماهای زنان نه یک موضوع فرعی، بلکه به عنصری مهم در درک هویت ملی از طریق منشور گفت‌وگوی فرهنگ‌ها تبدیل می‌شود.

در این زمینه، بویژه در آثار پوشکین، در منظومه‌ها، اشعار و سیماهای نثر وی، الگوهای اساسی بازنمایی هنری مشرق‌زمین شکل گرفته و تأثیر قابل‌توجهی بر توسعه سنت فرهنگی سده نوزدهم و تفسیرهای شرق‌شناسی پس از آن، از جمله نمادگرایی، انحطاط، ادبیات شوروی و پساشوروی داشت. پوشکین نه تنها مشرق‌زمین را وارد عرصه ادبیات روسیه می‌کند، او سیستمی نمادین ایجاد می‌کند که موتیوهای اسرارآمیز، جذاب و از نظر فرهنگی متفاوت را با هم ترکیب می‌کند. البته «ایده شرق به‌عنوان بخشی از جهان‌بینی در کل دوران فعالیت ادبی شاعر رشد و توسعه پیدا کرد. موضوعات و سیماهای مختلف از خاور دور و نزدیک، از آسیای میانه و قفقاز، افریقا، دنیای عرب، چین، ترکیه، هند و ایران، در آثارش توصیف شده‌اند.» (کریمی مطهر و یحیی پور ۹۲).

سیماهای زنان آثار او بازتاب‌دهنده سناریوهای فرهنگی پایدار است: قهرمان او به‌عنوان یک زیبایی مهلک («داستان خروس طلایی»، ۱۸۳۴)، تصویری از فروتنی یا رنج («اسیر قفقاز»، ۱۸۲۱-۱۸۲۰؛ «اخیراً مسلمانی فقیر...»، ۱۸۲۱)، حامل دانش پنهان یا نیروی نجات‌بخش («طلسم»، ۱۸۲۷)؛ نشان شاعرانه شرقی در شعر («اوه، دوشیزه گل‌سرخ، من در بند توام ...»، ۱۸۲۴؛ «جادوگری»، ۱۸۳۰؛ «دیروز شامگاه لیل از من...»، ۱۸۳۶)، و یا نمادی از شیوه زندگی متفاوت و تجربه‌های معنوی («تأسی از قرآن»، ۱۸۲۴) ظاهر می‌شود.

پوشکین که آشنا با سعدی و حافظ است، در شعر «در نسیم دلنواز فواره‌ها» ضمن تمجید از سعدی، زیبایی زنان ایرانی را می‌ستاید:

«مانند آن شاعر دوراندیش و شهره آفاق

شاعر آن سرزمین شگفت‌انگیز

آنجا که مردان، مخوف و پرمویند

و زنان با حوریان همسان.» (کریمی مطهر و یحیی پور ۹۵)

در «سفر به ارزروم در زمان لشکرکشی ۱۸۲۹» (۱۸۳۶)، سیمای زنان شرقی شرایط رماتیک خود را از دست می‌دهند و بخشی از مشاهدات فرهنگی می‌شوند، ادراک فاصله‌دار محترمانه و دقت

مردم‌شناسی حفظ می‌شود. این‌گونه است که کهن‌الگوهایی شکل می‌گیرند که در آنها مشرق‌زمین ویژگی‌های دنیای «دیگری» و از نظر زیبایی‌شناختی جذاب را به‌دست می‌آورد و قامت زنان واسطه معانی فرهنگی می‌شوند. بویژه در بوطیقای پوشکین است که چنین ماتریس‌های هنری متولد می‌شوند و در سده‌های آینده ادبیات روسی بازتولید و بازتفسیر می‌شوند، سیماهایی که در آنها نمادگرایی، مذهبی، شاعرانه و فرهنگی در ساختار چندلایه تخیل ادبی همگرا می‌شوند.

برای ردیابی چگونگی شکل‌گیری و توسعه سیمای زن شرقی در شعرهای پوشکین، به تعدادی از آثاری می‌پردازیم که در آنها این موتیو اهمیت هنری و بار مفهومی ویژه‌ای کسب می‌کند. سیمای شرقی پوشکین اغلب شامل سیمای زن به‌عنوان نمادی است که از طریق آن تخیل فرهنگی با ترکیب اصول مقدس، شاعرانه و عاطفی تحقق می‌یابد. این سیمایا چندان بازتاب‌دهنده واقعیت‌های خاص نیستند، بلکه در چارچوب الگوهای زیبایی‌شناختی مرسوم عمل می‌کنند که مشرق‌زمین را با ایده‌های آیینی، غیریت معنوی و فاصله فرهنگی پیوند می‌دهد. پس از آن در نخستین تجارب شعری دهه ۱۸۲۰، می‌توان متوجه شد که چهره زن شرقی دیگر در چارچوب رمانتیسم شکل گرفته است. بنابراین، در شعر «فواره باغچه‌سرای» (۱۸۲۳-۱۸۲۱)، مشرق‌زمین به‌عنوان مکانی نمادین سازمان‌یافته، بسته، آغشته به حال و هوای انتظار و تخیل ظاهر می‌شود. شخصیت‌های زن در این متن به‌عنوان بخشی از اسطوره‌ای شاعرانه ظاهر می‌شوند: «همسران خجالتی‌گیری، / جرأت اندیشدن یا آرزو کردن ندارند، / در سکوتی غم‌انگیز شکوفا می‌شوند...» (پوشکین، ۱۹۳۷، ج ۴، ۱۵۶). حضور آنها نه در تصاویر فیزیکی بلکه در تصاویر استعاری، به‌عنوان «گل‌های عربی» در ورای شیشه توصیف می‌شود که بر فاصله زیبایی‌شناختی و نمادگرایی تأکید می‌کند.

سیمای زارما قهرمان مسلمان شرقی «فواره باغچه‌سرای» در چارچوب شور و دل‌بستگی رمانتیکی و شاعرانه، و فداکاری شکل می‌گیرد. صدای او مانند تمثیلی از عشق رنجور به‌نظر می‌رسد: «من برای شور و هیجان زاده شده‌ام...» (همان، ۱۶۶)، اما در چارچوب قرارداد هنری باقی می‌ماند. در امتداد آن، سیمای ماریا، اسیر مسیحی، شکل می‌گیرد، که نه تنها به‌عنوان قهرمان داستان، بلکه به‌عنوان نمادی از اصالت معنوی، در مقابل دنیای مشرق‌زمین ظاهر می‌شود: «مشعل فروزان است» و «چهره دوشیزه‌ای پاک» (همان، ۱۶۴) لحن مذهبی و فرهنگی دارد. بنابراین، در «فواره باغچه‌سرای» سیمای زنان دو فضای فرهنگی متفاوت را نشان می‌دهند و آنها در ساخت یک سیستم مختصات نمادین مشارکت می‌کنند.

ویژگی دیدگاه پوشکین این است که صحنه‌ای شاعرانه خلق می‌کند که در آن مشرق‌زمین نه از طریق توصیف روزمره‌ای یا طبیعی، بلکه از بُعد چندوجهی فاصله فرهنگی درک می‌شود. دیدگاه

اروپایی در منظومه به عنوان مداخله گر یا سلطه گر به تصویر کشیده نمی شود. برعکس، خطوطی از تفکر هنری را می سازد که در چارچوب آنها اسطوره شاعرانه درباره مشرق زمین خلق می شود. در منظومه «اسیر قفقاز»، قهرمان زن شرقی برای نخستین بار ویژگی های فردی بیشتری به دست می آورد که فراتر از تصویر تزئینی یا تعمیم یافته نمادین است. خلاف «فواره باغچه سرای» که در آن چهره های زن بیشتر به عنوان بخش هایی از یک فضای متعارف ظاهر می شوند، در اینجا تصویر زن چرکسی بار عاطفی و روایی پیدا می کند. با این حال، حتی در این متن، قهرمان در الگوی شاعرانه باقی می ماند که در آن شخصیت زن به عنوان واسطه ای بین دنیای رنج و امکان رستگاری ارائه می شود.

شخصیت زن در منظومه پوشکین حامل رحمت و حرکت معنوی است، نمادی از آرامش و شفقت که در بستر یک درگیری رومانتیک پدید می آید. تماس عاطفی با قهرمان اسیر با زبان شاعرانه اشارات و لحن ها بیان می شود: «او با جمع آوری باقی توانش / تسلیم فرمان عزیزدل شد / برخاست، و با جامی گوارا / عطش بی حالی خود را فرو نشاند» (همان، ۹۷). این تصویر نه با ویژگی طبیعت گرایانه، بلکه از طریق ساختار نمادین گفتار ایجاد می شود که در آن همدلی و مشارکت بیان می شود، «او آه کشید و باری چند / چشمانش پر از اشک شد ...» (همان، ۹۷).

در بخش کلیدی و حیاتی، در مقابله با احساسات شخصی و تفاوت های فرهنگی و قومی، قهرمان زن عشق و آمادگی برای ایثار را انتخاب می کند، سخنان او چنین است: «مرا دوست بدار... / گر جز این باشد، خنجر یا زهری خواهم یافت» (همان، ۱۰۵)، که نشان دهنده دلبستگی افراطی قهرمان نیست، بلکه نهایت صداقت احساس را بیان می کند. این شخصیت با سنت رمانتیک مطابقت دارد، جایی که زن دارای احساسات عمیق درونی است، اما صدا و عمل او همچنان تابع موقعیت روایی قهرمان است. بنابراین، بوطیقای پوشکین سیمای زن شرقی را به عنوان مظهر شفقت و فداکاری معنوی می سازد، اما از مرزهای قرارداد شاعرانه فراتر نمی رود.

در اشعار دهه ۱۸۲۰ پوشکین که در حال و هوای تقلید از شعر شرقی سروده شده اند، می توان تمایل به انتقال ساختار زیبایی شناختی ویژه ای را مشاهده کرد که ویژه سنت «عربی-فارسی» است که از طریق منابع اروپایی درک و دریافت شده است. این متون در بستر سبک تزئینی شرقی شکل می گیرند و بیشتر نمایش دهنده یک بازی ادبی با موتیوها و فرمول های مشروط هستند تا نتیجه توجه به محتوای معنوی اصیل شعر شرقی.

بنابراین، در شعر «آه، دوشیزه گل‌سرخ، من در بند توام...» (۱۸۲۴)، تصویر زن شرقی واقع‌گرایانه نیست. در اینجا به‌عنوان تمثیل، استعاره‌ای از زیبایی و دست‌نیافتنی که با سیمای بلبل اسیر ظاهر می‌شود: «به سان بلبل، سلطان پرندگان آوازخوان جنگل / در جوار گل‌سرخ مغرور و دلربا / در اسارت شیرین زندگی می‌کند...» (پوشکین، ۱۹۴۷، ج. ۲، ۳۳۹). این تکنیک شعری نمونه‌ای از سنت غزلیات شرقی است که در آن گل‌سرخ و بلبل به نمادهای جهانی عشق، زیبایی و دلبستگی معنوی تبدیل می‌شوند.

این سبک‌سازی به درک اروپایی‌ها از مشرق‌زمین به‌عنوان دنیایی شاعرانه بازمی‌گردد که در آن احساسات شکل نمادین به خود می‌گیرد. در شعر پوشکین، موتیو «بند» اسارت جسمانی را بیان نمی‌کند بلکه حالت درونی قهرمانی که اسیر زیبایی است را بیان می‌کند. این سیما دلالت بر توصیف طبیعت‌گرایانه ندارد. برعکس، فاقد ویژگی‌های فیزیکی است. در عوض، پوشکین فرمول مرسوم شرقی از عشق آرمانی را ارائه می‌دهد که انگیزه‌های فروتنی، فداکاری و تنش پرشور درونی را ترکیب می‌کند که از طریق نظامی از نشانه‌های شاعرانه بیان می‌شود.

ترفند شاعرانه مشابهی را می‌توان در شعر طعنه‌آمیز «دیروز شامگاه لیلا از من...» (۱۸۳۶) مشاهده کرد که در آن پوشکین با استفاده از موتیو سنتی شرقی، در عشق به زیباروی جوان، به یک بازی ادبی با قالب‌های غنایی شرقی روی می‌آورد. در اینجا سیمای لیلا، معشوقه فرضی شرقی، ویژگی‌های قابل تشخیص زیبایی سنتی و صراحتی غیرمنتظره روزمره را با هم ترکیب می‌کند: «من گفتیم: «بایست! کجا؟» / ولی او با اعتراض گفت: / «پیر شده‌ای» (پوشکین، ۱۹۴۸، ج. ۳، ۴۴۰).

این سیما، گرچه از نظر گونه‌شناسی به شخصیت‌های شعر شرقی نزدیک است، اما در قالب طعنه‌آمیزی اروپایی تفسیر می‌شود، که در آن عمداً با کمک واژه‌های قصار پایانی، شور عاشقانه کاهش می‌یابد: «مشک برای نو عروس و داماد، شیرین، / اما کافور سزاوار مردگان و تابوت» (همان). این شعر پس از سفر پوشکین به شرق و نگارش «سفر به ارزروم» سروده شد، اما زبان شعر در اینجا برای دقت مردم‌شناسی یا تقلید از سنت معنوی تلاش نمی‌کند. برعکس، متن نگرش بازیگوشی نسبت به قوانین ادبی، از جمله تفاسیر اروپای غربی از شعر شرقی را نشان می‌دهد که در مجموعه‌های ترجمه‌ها و اقتباس‌هایی مانند «*Mélanges de Littérature Orientale et Française*» اثر ج. آگوبا^۱ ارائه شده است.

لیلا در این زمینه آنقدر شخصیتی عمیق از لحاظ روان‌شناختی نیست، بلکه شخصیتی نهفته در یک بینامتن شاعرانه است. سیمای او فردی نیست، بلکه کنایه‌ای از مضامین عاشقانه و نابه‌هنگامی

1. Ж. Арыба J. Agoub

است که به رسوم شرقی بازمی‌گردد. این تصمیم بر قراردادی بودن و جهانی بودن شعر تأکید می‌کند، جایی که مشرق‌زمین نه به‌عنوان یک واقعیت جغرافیایی، بلکه به‌عنوان فضای نمادین سنت شاعرانه ظاهر می‌شود.

یکی از متون کلیدی نخستین شعرهای شرقی پوشکین، مجموعه «تأسی از قرآن» (۱۸۲۴) است که تحت تأثیر ترجمه روسی ویریوفکین^۱ («کتاب القرآن محمد عرب...»، ۱۷۹۰)، و همچنین نسخه فرانسوی ک.ا. ساواری^۲ (القرآن...، ۱۷۸۳-۱۷۸۲) نگاشته شده است. این اشعار به شکل مهمی از آزمایش هنری برای پوشکین تبدیل شد که در آن شاعر سنت معنوی شرقی را به‌عنوان سیستم زیبایی‌شناختی و مملو از محتوای اخلاقی و فلسفی تفسیر می‌کند. این مجموعه نه تنها با سبک‌سازی شکلی، بلکه با تلاش آن برای انتقال والای شاعرانه و تمرکز اخلاقی متون مقدس، متمایز می‌شود. به دلیل این ویژگی بود که بعدها ف.م. داستایفسکی^۳ در این سطور جلوه‌ای از «اندیشه جهان‌شمولی» نابغه روس را می‌دید.

ویژگی «تأسی از قرآن» این است که پوشکین، با وجود فاصله سبک و لحن شیطنت‌آمیز، با احترام به موضوع نزدیک می‌شود و انگیزه‌های اخلاقی عمیقی را در آن کشف می‌کند. شاعر در حاشیه‌هایش به متن، اجازه اظهارنظرهای کنایه‌آمیز را می‌دهد، اما در عین حال قدرت شعری و اهمیت اخلاقی متن اصلی را تصدیق می‌کند: «...با وجود این، بسیاری از حقایق اخلاقی در قرآن به شیوه‌ای قوی و شاعرانه بیان شده است» (پوشکین، ۱۹۴۷، ج. ۲، ۳۱۸). در اینجا ما تمرکز مشخص پوشکین را بر گفت‌وگوی بینا فرهنگی می‌بینیم که در آن تصویر مشرق‌زمین نه به‌عنوان پس زمینه‌ای عجیب و غریب، بلکه به‌عنوان سنت معنوی تمام عیار ظاهر می‌شود که شایسته تأمل و بازاندیشی شاعرانه است.

در قطعه دوم مجموعه، سیمای همسران پیامبر به شکلی متعالی و هنجاری به‌طور مؤکد نشان داده شده است: «شما همسران رسول امین! / جدا از زنانید روی زمین...» (همان، ۳۵۳-۳۵۲).

«شما همسران رسول امین!

جدا از زنانید روی زمین

که خود از گنه رویگردان شدید

و از سایه‌اش نیز ترسان شدید

1. М.И. Веревкин

2. К.-Э. Савари

3. Ф.М. Достоевский

بیابید در رخت آسودگی
فروتن بمانید در زندگی
حجاب است تنها پرازنده‌تان
حجابی سزاوار دوشیزگان
و دل‌های خود را بدارید باز
ز لذات شرعی، رفاه مجاز
بپوشید از دیگران رویتان
مبادا ببینند نامحرمان

قسمت اول قطعه دوم درباره زنان پیغمبر(ص) است، مبنی بر اینکه آنها با دیگران فرق دارند و از محتوای آیه ۳۲ سوره احزاب گرفته شده است: ای همسران پیامبر! شما همچون زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید.

در آیه ۳۰ همین سوره نیز به پیامبر فرمان داده شد که عذاب دوچندان را به زنانی که مرتکب اشتباه می‌شوند، یادآوری کند: ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود؛ و این برای خداوند آسان است.» (کریمی مطهر و یحیی‌پور ۱۵۰-۱۵۳) چنین سیمایی در چارچوب سنت شاعرانگی متعالی آرمان اخلاقی ساخته شده است که در آن شخصیت زن کارکردهای نمادین تقوا، پاکی درونی و شجاعت اخلاقی را در خود دارد. واژگان، ریتم و ساختار مصرع‌ها در خدمت ایجاد فضایی از تعالی مقدس است که در آن تأکید از ویژگی‌های فردی به یک هنجار اخلاقی جهانی و وحدت‌بخش در فضای فرهنگی منتقل می‌شود.

چنین نگاه شاعرانه پوشکین به سنت اسلامی نشان‌دهنده تمایل او به گشودگی فرهنگی و گفت‌وگوی محترمانه با میراث معنوی مشرق‌زمین است. علاوه بر این، شاعر از دریچه لحن غنایی روسی، مطالب مقدس را بار دیگر تفسیر می‌کند و عناصر اصلی فلسفی و عمق شاعرانه را در آن وارد می‌کند. به لطف این، «تأسی از قرآن» نه به عنوان یک بازی عجیب و غریب، بلکه به عنوان نقطه عطف مهمی در شکل‌گیری ویژگی‌های بینا فرهنگی مبتنی بر احترام، تفسیر و جستجوی مؤلفه‌های ثابت اخلاقی تلقی می‌شود.

در آثار پوشکین بارها متوجه جزئیاتی می‌شویم که معنای نمادین پیدا می‌کنند، از جمله تصاویر زیبایی شخصیت‌های زن، که اغلب با زیبایی‌شناسی حرکت، لطف و آرامش همراه است. پژوهشگران خاطرنشان می‌کنند که برخی از عناصر زبان شاعرانه، به عنوان نمونه، اشاره به راه رفتن، سادگی یا

ژست‌ها، نه فقط به توصیف ظاهر، بلکه به بیان دیگری بودن فرهنگی و فاصله مجازی بین شرق و غرب تبدیل می‌شوند.

برای نمونه، در رمان «یوگنی آنگین» پوشکین تصویر ترپسیکورا را که نمادی از لطف و جذابیت شاعرانه است، با ظرافت زنانه خلق می‌کند: «او به چشمان می‌دهد نوید، / پاداشی گرانبها را...» (پوشکین، ۱۹۳۷، ج. ۶، ۱۸). این سطور را می‌توان به‌عنوان جلوه‌ای از علاقه نویسنده به موضوع ادراک زیبایی‌شناختی مورد انتظار تعبیر کرد که در آن چهره زن بخشی از یک استعاره پیچیده شاعرانه می‌شود. پژوهش‌ها این تصاویر را به تأثیرات ادبی اروپای غربی سده هجدهم پیوند می‌دهند، به‌ویژه زیبایی‌شناسی فرانسوی، که در آن مهم ویژگی‌های بدن نیست، بلکه بازی تخیل، نماد و تشش شاعرانه بین نزدیکی و دست‌نیافتنی است.

در این زمینه، بازنمایی نمادین اصل زنانه در آثار پوشکین بیان ویژه‌ای پیدا می‌کند: به‌عنوان نشانگر فرهنگ جهانی «دیگر»، جذاب، اما کاملاً در دسترس نیست، گویی از راوی جدا شده است. در شعر «به زنی یونانی» (۱۸۲۲) به همین شکل است، توصیف قهرمان، علی‌رغم مختصر بودن آن، نمادین می‌شود، نه به‌عنوان یک شخصیت، بلکه به‌عنوان نمادی شاعرانه از مشرق‌زمین، که تجسم لطف، ناگفته‌های پنهان و فاصله آیینی است.

بدین ترتیب، در شعر پوشکین همبستگی پیچیده‌ای بین دیدگاه‌های مقدس و هنری مشاهده می‌کنیم که در آن مشرق‌زمین به‌عنوان حوزه‌ای از فرم‌های نمادین ظاهر می‌شود که اغلب با تصویری زنانه مشخص می‌شود. این تصویر همیشه با مفهوم فاصله همراه است. هم‌زمان جذب می‌کند و فاصله می‌گیرد، به‌مانند موضوعی برای مشاهده و تأمل شاعرانه عمل می‌کند، اما خود به سادگی توصیف نمی‌شود. این نگاه یک ویژگی کلیدی تخیل شرق‌شناسان را بازتاب می‌دهد: میل به تفسیر «دیگری» در چارچوب گفت‌وگوی فرهنگی محترمانه.

این راهبرد درک هنری مشرق‌زمین در «سفر به ارزروم» بیشتر توسعه می‌یابد، جایی که پوشکین دیگر به تصویری مشروط و شاعرانه از شرق نمی‌پردازد، بلکه به واقعیتی زنده، سرشار از جزئیات روی می‌آورد، که از دریچه مشاهده فرهنگی درک می‌شود. شرق در اینجا به‌مفهوم فضایی از انسان‌شناسی و مردم‌شناسی ظاهر می‌شود که در آن عناصر زندگی واقعی، سنت اجتماعی، ریشه‌های مذهبی و نماد «دیگری» بودن با هم ترکیب می‌شوند.

ویژگی این متن در تغییر تدریجی تأکید نهفته است: از تعمیم‌های شاعرانه به دیدگاهی ملموس‌تر، تلاش برای گرفتن آنچه مشاهده می‌شود بدون قواعد رمانتیک. پوشکین در عین حال

فاصله‌ای محترمانه را حفظ می‌کند: موقعیت او، موقعیت مردم‌شناسی نیست، بلکه جایگاه مسافری است که خود را در فضای فرهنگ «دیگری» می‌بیند و ریتم‌ها و فرم‌های آن را با دقت می‌خواند. شرق در این اثر نه به مفهوم موضوعی هنری، بلکه به عنوان محیطی فرهنگی ویژه ظاهر می‌شود که تنها تا حدی از طریق جلوه‌های دیداری، شنیداری و نمادین قابل دسترسی است.

برای نمونه، صحنه‌هایی از زندگی روزمره زنان، که در توصیف‌ها ثبت شده‌اند، آنقدر علاقه به حوزه شخصی را نشان نمی‌دهند، بلکه میل به ثبت ویژگی‌های دیدگاه‌ها، مرزها و مجاز بودن در قوانین یک فرهنگ دیگر را نشان می‌دهند. راوی از فاصله فرهنگی آگاه است و به آن احترام می‌گذارد. سیماهای زنان موجود در متن در دایره «نگاه بیرونی» باقی می‌مانند که به دنبال تفسیر یا تهاجم نیست، بلکه صرفاً تضادهایی را در سنت‌های روزمره و زیبایی‌شناختی نشان می‌دهد. بویژه در این زمینه، صحنه مرتبط با بازدید از دربار سرعسرگر (فرمانده) گویا است. نویسنده تأکید می‌کند که در این فرهنگ فضاها و تصاویر خاصی به عمد برای ناظر بیرونی غیرقابل دسترس نگه داشته می‌شوند و دقیقاً همین بسته بودن است که نشانگر امر مقدس، سنتی و پایدار می‌شود. این رویکرد به پوشکین این امکان را می‌دهد که از هیجانات شاعرانه قبلی دوری کند و شرق را به عنوان سیستم پیچیده‌ای از اندیشه‌ها معرفی کند که به جای تقلیل شاعرانه نیاز به درک و گفت‌وگوی محترمانه دارد.

بدین ترتیب، «سفر به ارزروم» گذر مهمی را در شعر پوشکین نشان می‌دهد، از تصویرسازی رمانتیک به مردم‌شناسی دقیق، از فرم‌های مشروط متعارف به مشاهده متفکرانه. سیماهای زنانه در این متن اهمیت فرهنگی خود را حفظ می‌کنند، اما در چارچوب فاصله زیبایی‌شناسانه و ناگفته‌های پنهان تفسیر می‌شوند، که در آن مرز بین قابل مشاهده و نقض ناپذیر مبنای بیان هنری می‌شود.

موضوع فاصله گرفتن کنایه‌آمیز از برداشت‌های رمانتیک درباره مشرق‌زمین در قسمتی مرتبط با تصویر زن قالمیقی، قهرمان سرزمین مرزی بین اروپا و آسیا، گسترش می‌یابد. پوشکین در یادداشت‌های سفر خود صحنه‌ای از گفت‌وگوهای روزمره را بازتولید می‌کند که در آن عناصر سنتی شاعرانه‌سازی عجیب و غریب ناپدید می‌شوند. بر خلاف تصاویر مشروط شاعرانه یا ایده‌آل شده، این رویارویی در بستر مشاهده تعامل روزمره و تقریباً غیرشاعرانه شکل می‌گیرد، جایی که علاقه نویسنده نه آنقدر معطوف به تجلیل از «دیگری»، بلکه به تفسیر زمینی آن است.

شاعر جزئیات ظاهر، رفتار، زبان را با کنار گذاشتن زیبایی‌شناسی پیشین ثبت می‌کند. مشاهده او ویژگی‌های یک مطالعه مردم‌شناسی (نژادشناسی) را به خود می‌گیرد، جایی که شرق نه از دریچه نمادین یا استعاره، بلکه به عنوان واقعیتهای عینی و تقریباً معمولی ارائه می‌شود. در عین حال، کنایه‌ای که در صحنه رخنه می‌کند، وضعیت را به حکایت ناسازگاری فرهنگی تبدیل می‌کند. رابطه بین

قهرمان و هم‌صحبتش در چارچوب بلاغت روزمره و «زمینی» توسعه می‌یابد، که در آن اشتیاق شاعرانه ناپدید می‌شود و یک دیدگاه انتقادی از بازنمایی‌های متعالی پیشین ظاهر می‌شود. بنابراین، صحنه زن قالمیقی، نه فقط صحنه‌ای «در مرز»، بلکه لحظه مهمی است که در آن شاعر طرح‌های پیشین بازنمایی احساسی شرق را رد می‌کند و مشاهده و جدایی کنایه‌آمیز کلیشه‌های فرهنگی را ترجیح می‌دهد. تصویر زن شرقی در شعر پوشکین دست‌خوش تحول مهمی می‌شود: از یک نماد متعارف و عاشقانه شرق حسی به چهره‌ای تبدیل می‌شود که در سیستم پیچیده‌تری از مشاهده و بازتاب فرهنگی نشان داده شده است. در متون آغازین، کهن‌الگوهای پایدار شکل می‌گیرند، اسیر، نجات‌دهنده، غریبه زیبا، که ریشه در سنت‌های قرارداد شاعرانه و تخیل شرقی دارد. با این حال، پوشکین در نثر دوره بلوغ خود، بیش از همه در «سفر به ارزروم» به الگوی محدودتر و واقع‌گرایانه روی می‌آورد، که در آن تصویر زن هاله اسطوره‌ای خود را از دست می‌دهد و بخشی از یک توصیف فرهنگی و یک دیدگاه مردم‌شناسی می‌شود.

این گذار بازتاب‌دهنده تغییر گسترده‌تری در مشاهده عینی شاعرانه است، از جذابیت رمانتیک به فاصله‌گذاری تحلیلی، از شرق غریب استعاری تا تلاش برای مشاهده عینی. با این حال، چهره زن شرقی بار معنایی خود را حفظ می‌کند: نشانه «دیگری» بودن، نمادی از گفت‌وگوی بینا فرهنگی و مانعی است که فرهنگ روسی از طریق آن ایده «دیگری» و «خودی» را می‌سازد.

۳- نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد از دریچه نگاه مدرن مفاهیم کلیشه‌ای، «دیگری»، هویت ملی و تحول زبان از عناصر مهم در آثار پوشکین هستند. شاعر روس در آثار خود زنان شرقی را مورد ستایش و تمجید قرار داده است. آثار شاعر روس بیانگر این نکته است که وی علی‌رغم اختلافات فرهنگی، دینی و اجتماعی، علاقه‌مند به گفت‌وگوی بینا فرهنگی جهانی است. با بررسی موتیو زن شرقی در آثار پوشکین می‌بینیم که ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی زنان برای او مهم بوده است. پوشکین با شکل‌دهی الگوهای پایدار ادراک شرق، زبان شاعرانه‌ای را بنا نهاد که ادبیات روسیه با آن به سخن گفتن درباره زنان، فرهنگ و تمدن «دیگری»، برای مدت طولانی ادامه می‌دهد و جنبه‌های جدیدی از خودشناسی ملی را نیز کشف می‌کند. بنابراین، توجه پوشکین به سیمای شرقی و بویژه چهره‌های زن، به ما این امکان را می‌دهد تا از ادبیات روسیه به‌عنوان عضو مشارکت‌کننده در گفت‌وگوی فرهنگی جهانی صحبت کنیم. متن آثار پوشکین نه تنها بیانگر سنت

زیباشناختی است، بلکه نقطه ملاقات فرهنگ‌ها، دیدگاه‌ها و ارزش‌های معنوی است و فرصت‌هایی را برای درک متقابل به روی ما می‌گشاید.

References

- Alekseev, P. V. *The Conceptosphere of Oriental Discourse in Russian Literature in the First Half of the 19th Century. From A.S. Pushkin to F.M. Dostoevsky*. Tomsk: Tomsk University Press, 2015. 348 pp.
- Anisimov K. V. *Literarity in Texts by Historian: 19th Century Siberian Travelogues and Nationalism Discourse (the Case of P.I. Nebolsin)* // Journal of Siberian Federal University. Humanities and Social Sciences. 2014. Vol. 7. No. 10. P. 1682-1689.
- Anisimov, K. V., & Ponomarev, E. R. "Textology and Imagology: How Minor Edits in the Travelogue 'Temple of the Sun' Altered Bunin's Concept of the Middle East: From Description to Representation", *Imagology and Comparative Studies*, no. 20, 2023, pp. 315-350.
- Braginsky, I. S. "West-East Synthesis in Goethe's 'Divan'." In: *Goethe, J. W. West-Eastern Divan*. Moscow: Nauka, 1988, pp. 572-599.
- Chalisova, N. Yu., & Smirnov, A. V. "Imitations of Eastern Poets: The Encounter of Russian Poetry and Arab-Persian Poetics." In: *Comparative Philosophy*. Moscow: Eastern Literature Publishing House, RAS, 2000, pp. 245-344.
- Dolbilov, M. "On the Benefit of Having 'One's Own East'." *Ab Imperio*, no. 3, 2011, pp. 374-384.
- Karimi-Motahhar J., Yahyapour M., *Pushkin and the Orient*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. 2012, 213 pp..
- Kotelnikov V.A. *Near East in Russian Literary Reflections 1750-1850*. *Issledovatel'skiy Zhurnal Russkogo Yazyka I Literatury*, 2020, 8(1), 11-33. <https://doi.org/10.29252/iarll.15.11>

- Kur'yanov, S. O. *The Secret Key of Russian Literature: Formation and Development of the Crimean Text in Russian Literature from the 10th to the 19th Century*. Moscow: INFRA-M, 2019. 311 pp.
- Lotman, Y. M. *Inside Thinking Worlds: Man - Text - Semiosphere - History*. Moscow: Languages of Russian Culture, 1996. 183 pp.
- Nolman, M. L. "West-East Synthesis in Pushkin's Works and Its Realistic Basis." *Peoples of Asia and Africa*, vol. 4, 1967, pp. 116-126.
- Pushkin, A. S. "Letter to P. A. Vyazemsky, Late March - Early April 1825, Mikhaylovskoye." In: *Correspondence of A. S. Pushkin*, vol. 1, Moscow, 1982, pp. 198-200.
- Pushkin, A. S. *Complete Works in 16 Volumes*. Moscow-Leningrad: USSR Academy of Sciences Publishing, 1937-1959.
- Pushkin, A. S. *Complete Works in 17 Volumes*. Moscow: Voskresenye, 1994-1996.
- Tolz V. *Russia's Own Orient: The Politics of Identity and Oriental Studies in the Late Imperial and Early Soviet Periods*. Oxford: Oxford University Press, 2011. 203 p.